آزادی معنوی- توبه- جلسه دوم

 سوال: (.....................)

جواب: خب عیبی ندارد نادانی به معنای عام کلمه خود این گناه هم ناشی از جهل است یعنی اگر ما علم واقعی به گناه داشتیم این کار را نمی کردیم. اما آن کسی که گناه را انجام می دهد، نه واقعا پشیمان است، نه در مقام اعاده است، نه در مقام کمال است، یعنی همچنان بر مقام خودش اصرار می ورزد. و الا امیرالمومنین (ع) همین روایتی که شهید مطهری دارند و مفصل بحث می کنند مال کیست؟ مال ماهاست که میدانیم یک گناهی اما یک وقتی به خاطر یک جهالتی مرتکب می شویم یا توجیه می کنیم یا می گوییم خدا می بخشد یا هر چیزی.

بسم الله الرحمن الرحیم

برای قبول توبه چه زمانی باید توبه بکنیم؟ بالا گفتیم چه زمانی ممکن است توبه بکنیم اینجا می خواهیم بگوییم چه زمانی توبه بکنیم قبول می شود. چون ممکن است یک کسی امکان توبه پیدا بکند اما توبه اش قبول نشود. تا ساعت معاینه، ساعت معاینه چه ساعتی است؟ آن زمانی که ما دیگر مطمئن می شویم داریم میریم (می میریم)، آن وقتی که میدانیم. تا ساعت معاینه می شود توبه کرد. سوره مبارکه مومن آیه شریفه 84 می گوید: " فلما رئا باسنا قالوا آمنا "، ملک الموت را دیده است، جانش دارد گرفته می شود، خب دیگر اگر اینجور است که آقا ما ایمان آوردیم، نمیخواهد ایمان بیاوری باشد برای خودت. فرعون کی ایمان می آورد؟ آب او را در بر می گیرد می گوید آمنتُ .................... قبلا هر غلطی دلت خواسته کردی الان ایمان می آوری؟ یک چیز غلطی این ور و آن ور می گویند، می گویند بله خداوند توبه فرعون را پذیرفت و جنازه او را نجات داد. آقای محترم شما قرآن را ملاحظه بفرمایید، قرآن می گوید پیکر تو را از نیل انداختیم بیرون که چه اتفاقی بیفتد؟ لمن خلفک آیه، تا برای بقیه نشانه باشد که کس گردن کلفت "انا ربکم الاعلا" بگویی مثل فرعون تهش این شد. تا ساعت معاینه. آقا من الان توبه کردم یک دقیقه بعد در تصادف مردم، آن قبول است، چرا؟ چون ساعت معاینه برای تو قابل درک نبوده. چرا ساعت معاینه؟ چون 1. توبه انقلاب درونی است نه فشار بیرونی. کسی که احساس می کند دارد می میرد و توبه می کند این توبه انقلاب درونیست؟ خیر، این فشار بیرونی است. احساس می کنه دیگر داریم می میریم یا اگر واقعا می خواهیم بمیریم خیله خب استغفر الله دیگه چکار بکنیم! باشه برای خودت، اذیت نکن خودت را. 2. "الیوم عمل و لا حساب" دنیا عمل است و حساب نیست " و غداً حساب ولا عما". از آن موقعی که ما می بینیم که داریم می رویم ارتباط ما با " عمل و لا حساب" قطع شد و ما وارد حیطه "حساب و لا عمل "شدیم لذا توبه که یک عمل است و از آن لحظه به بعد دیگر قبول نست. یک سوالی پرسیده بودند که آقا "الیوم عمل و لا حساب و غداً حساب و لا عمل" عمل دنیا محدود است و حساب عمل محدود هم محدود است نه نا محدود، پس چطور تا ابد روز حساب است؟ به خاطر این که اولا تا ابد روز حساب نیست و تا قیامت در حال حسابرسی هستیم ما، به خاطر این که عمل هایی که ما در دنیا مرتکب می شویم برخی اثر محدود دارند و برخی اثر نا محدود. شما یک سنت خوبی می گذاری، بعد از این که از دنیا می روی آن سنت خوبی که تو گذاشتی همچنان تاثیر می کند، خب می گویند این به تو می رسد، این اثر غیر مستقیم عمل توست. عیبی ندارد انسان از دنیا برود ااثر غیر مستقیم عمل همچنان خیرش یا شرش به او برسد لذا می گویند مراقبت بکنید سنت سیئه به جا نگدارید. در فامیل شما مهریه را چطور تعیین می کنند؟ همین پنچاه تا سی تا چهارده تا فلان! یباری تو بر می گردی می گویی سال تولدم آن هم به میلادی! مثلا 1990، بسیار خوب، تمام کسانی که در فامیل بعد از تو این کار را می کنند، گرفتاری درست می کنند، زمان ازدواجشان به تاخیر می افتد، همه ی گناهان به پای تو نوشته می شود. این سنت شر را کی در فامیل گذاشت؟ هرکی گذاشته این پای اوست. مراقب باشید کار خیر به جا بذارید. هر مسجدی می روی مسجر در حال ساختی یک صندوق گذاشتند کمک به مسجد یک 500 تومانی بنداز اندازه یک آجر، این مسجد بنا می شود و تا روزی که برپاست و نماز می خوانند برای تو هم یک چیزی می نویسند. مومن باید زرنگ باشد. نه ما که نمی توانیم این مسجد را برپا بکنیم خداحافظ شما! یعنی صفر و یک؟ این وسط هیچ عددی نیست؟ مثلا نیم نداریم؟ 50 تومان، 100 تومان، 1000 تومان، 2000 تومان بنداز، تو هم خودت را در این آش نخود کن.

آثار توبه. آقا اثر توبه چیست؟ فقط همین هاست که شما گفتید؟ یک برخی اینجا باید داشته باشیم. برخی آثار توبه، یک سری از برکان توبه را در این جا می خواهیم بگوییم که بیشتر جنبه اخلاقی دارد، بنده هم این ها را تکرار می کنم و اگر خودم عامل بودم وظعم این نبود. این چیز هاییست که بزرگتر ها می گویند. 1. "انیم المذنبین احب الی من تسبیح المسبحین" صدای ناله ی آدم گناه کار برای من خدا اط صدای تسبیح تسبیح کننده ها محبوب تر است. واقعا اینجوریست؟ بله. پس ما ول کنیم بریم دنبال گناه و وقتی بر میگردیم یک انیم همچین با اشک و آه داشته باشیم که خدا خوشش بیاید . به ما هم یک عنایتی بکند. بزرگوار دقت در معنا بکن بعد بگو چکار بکنیم. 1. نمی گوید "المذنب احب الی المسبح" نمی گوید گناه کار از تسبیح کننده بهتر است بلکه می گوید ....، مقایسه بین دو عمل می کند نه بین دو فرد نمی کند. می گوید "انیم الذنبین" جذاب تر است نه خود مذنب. من خدا گناه کاران را از مسبح ها بیشتر دوست دارم پس بیا راه بیفتیم گناه کنیم دیگر. می گوید صدای ناله گناه کار که گماه کار کی ناله می کند و به درگاه خدا بر می گردد؟ وقتی می خواهد توبه کند. خدا می گوید من اسن صدا را از تسبیح مسبح بیشتر دوست دارم. بین دو فرد مقایسه نمی کند، بین دو عمل است. 2.همه مسبحین انین المذنبین هم دارند. لذا انین المذنبین شامل چه کسانی می شود؟ همه. همه ی آن هایی که مسبحند در قدم اول مذنبند و انین المذنب دارند. 3.اگر مقایسه بین دوتا عمل خودمان بکنیم، انین المذنبین اخلاصش قطعی است اما تسبیح المسبحین شاید اخلاص باشد و شاید اخلاص نباشد. آن مذنبی که می رود در خانه خدا و آه می کشد برای چه باید فیلم بازی بکند و ریا بکند؟ اگر می خواست خب همان مسیر را ادامه می داد. لذا این عبارت را می گیرد ولی نمی فهمد. بابا این عبارت منظور این است. ما داریم خداوند، انیجور نقل شده که " لا علم المدبرون کیف اشتیاقی بهم لماتو شوقا " اگر این هایی که پشت به من خدا کردند، آن هایی که رو به منند هیچی، این هایی که پشت به من کردند می دانشتند من چقدر به این ها شوق دارم و چقدر دوست دارم این ها را چقدر اشتیاق دارم من خدا به این ها از شوق می مردند. این هایی که ول کردند و راه افتادند دنبال بحث های دیگر خدا می گوید اگر این ها بدانند من چقدر دوست دارم این ها برگردند، لگر بدانند می میرند از خوشحالی و از شوق ولی نمی فهمند. نه بابا خدا اگر می خواست ما را هدایت بکند ما وضعمان این نبود. برای چه اینجوری می گویی؟ دوم، "...................." سوال کرد عرض کردم که آقا قرآن می گوید که آن هایی که توبه می کنند خدا سیئات آن ها را تبدیل به حسنه می کند. خب پس یک کاری بکنیم، بیا تا 90 سالگی وحشتناک گناه بکنیم مثلا پنج میلیارد گناه بعد یباری می گوییم استغفرالله بعد یهو پنج میلیار حسنه می شود! موافقید؟ ..................... پنجاه تا ثواب کردیم پنجاه تا حسنه می شود ولی پنج میلیارد آن وقت این ور می شود پنج میلیارد. انسان کارتون زیاد ببیند مغزش کارتونی بار می آید. می گوید برویم پنج میلیاردگناه بکنیم بعد یباری که توبه کردیم تبدیل به پنج میلیارد حسنه بشود! " یبدل الله سیئاتهم حسنات" دو تا نکته دارد، یکی مراتب و مراحل است دیگری رابطه اش با بزرگی و بزرگواری. یعنی چه؟ وقتی ما توبه می کنیم اولین اتفاق محو اثر گناه است. بنده یک کاری کردم قرار است تا یک روز دو روز ده روز از یک چیزی محروم شوم. وقتی توبه می کنم اول آن محرومیت از بین می رود. وقتی که محرومیت از بین رفت خدا نگاه می کند میبیند من در توبه ثابت قدمم، "تاب و آمن و عمل صالحا" دارم خوب پیش می روم. یک مدت که می گذرد اثر گناه از بین رفته بود و قرار بود ذه روز من از یک چیزی محروم شوم محرومیت از بین رفت، جلوتر می روم خدا خود گناه را از نامه عمل پاک می کند. در مرتبه اول اثر گناه از بین رفته بود ولی خود گناه توی نامه عمل بود. مرحله دوم خدا خود گناه را هم پاک می کند. باز میبیند خوب دارم پیش می روم، مرحله سوم چیست؟ آنی که پاک شده بود چقدر می ارزید مثلا پنج تومان، پنج تومان به جایش حسنه می دهد. این نیست که بگوییم استغفرالل بعد پنج میلیون بیفتد این ور. ببخشید این منجنیق نیست. توبه می کند و ثابت قدم است، در طول مسیر اثر، خود و بعد تبدیل شدن. خب، رابطه اش با بزرگی و بزرگواری روح چیست؟ سوال: چه می تواند از توی راه برگردد؟ کسی که اراده داشته باشد. هرچه گناه بیشتر شود برگشتش اراده بیشتری می خواهد.یزید برگشت به امام سجاد گفت آقا منم می خواهم برگردم چه بکنم؟ حضرت فرمودند نماز غفیله بخوان. خواند؟ نه . چرا؟ چون توفیق پردا نکرد. حالا بعضی ها می گویند هر وقت می خواست بخواند دل درد می گرفت. یعنی چی؟ اینجوری یعنی به زور جلویش را گرفتیم و این با اختیار جور در نمی آید. توفبق پیدا نکرد. نشده تا حالا کاری بخواهید بکنید، ده بار شرایطش پیش می آید ولی نمی شود؟ یعنی خدا نمی خواهد. این یعنی یک کاری کردم حالا توفیق عمل نمی آید. حالا اگر عمل خوبی باشد، اگر عمل بدی بود خدایت را هم شکر کن. بزرگی و بزرگواری روح تاثیرش اینجا چیست؟ کسی می تواند بزرگوار بشود و سیئات را تبدیل به حسنه بکند که آدم بزرگی باشد. کی آدم بزرگی است؟ آن آدمی که می تواند با اراده قوی خودش از این راه وحشتناک ..... . مثال حر. حر برگشت چرا؟ چون آدم استخوان داری بود. یک دانشجویی یکی دو هفته پیش می گفت مادرم یک جایی رفتند روضه آن خانمی که سخنران بوده گفته حر به خاطر گناهی که کرد مقبره اش دور است اما حبیب چون گناه نکرد به امام حسین نزدیک است. گفتم ببخشید بعد آن خانم فکر نکرد حضرت ابالفضل چه کار کرده بود که دور است؟ بعد حضرت زینب و حضرت رقیه آن ها چکار کرده بودند که دیگر انقدر دورند. آخه آدم می خواهد حرف بزند قبلش باید دو ثانیه فکر بکند یا نه؟! حضرت می فرمایند از حضرت علی (ع) این جور روایت است که فرمود فرق عاقل با جاهل این است که عاقل اول فکر می کند بعد حرف می زند جاهی اول حرف می زند بعد فکر می کند. با اجازه حضرت گروه سومی هم بنده زحمتش را کشیدم کشف کردم سوپر جاهل، آن هایی که حرف می زنند نه قبلش فکر می کنند و نه بعدش. بنده خداها وقت ندارند چون دائما دارند حرف می زنند. حر مقامش بالاتر است یا حبیب ابن مظاهر؟ معلومه آقا حبیب چون حبیب گناه نکرده بود ولی حر مرتکب رفتار خطا شده بود و فلان و این هاو مطمئنی؟ آره! . ولی من مطمئن نیستم حبیب از حر بزرگتر باشد، حر بالاتر است آن هم مطمئن نیستم ولی با این مقیاسی که تو داری می گویی لزوما نمی شود به نتیجه رسید. چرا؟ فرض بفرمایید که ما این جا مبدا حرکتمان است. الف را داریم و ب را، این جا هم مقصد است. مثال مادی بزنم تا ذهن ها به هم نزدیک شود. الف را میفتند به سمت مقصد با سرعت 10 کیلومتر در ساعت . ب با 100 کیلومتر شروع می کند از مقصد دور شدن. فاز اول، بعد از 5 ساعت این ها کجایند؟ الف 50 کیلومتر به مقصد نزدیک شده و ب 500 کیلومتر از مقصد دور شده. فرض کنید در این 500 کیلومتری ب توبه می کند یا مثلا در رانندگی مسیر درست را متوجه می شود. بعد از 10 ساعت، فاز دوم یعنی 15 ساعت بعد از حرکت الف 150 کیلومتر نزدیک شده. بعد 5 ساعت ب کجاست؟ 5 ساعت طول می کشد تا برسد یر جای اول، 5 ساعت دیگر ادامه دهد 500 کیلومتر به مقصد نزدیک شده. این بعد از 15 ساعت رسید به 500 کیلومتری آن یکی بعد 15 ساعت .... . چرا؟ چون این از این بزرگتر است وقتی هم میفتند در بزرگواری بزرگوار تر می شود. آقا کسی گناه بکند بعد توبه بکند می تواند از آنی که اصلا گناه نکرده برود جلو تر؟ بله، به شرطی که سرعتش از او بیشتر باشد. ولی اگر فرض بفرمایید الف از اول با 500 کیلومتر حرکت می کرد بعد 15 ساعت 750 کیلومتر به مقصد نزدیک شده بود. و این دیگر هیچ وقت به او نمی رسید. آقا یعنی بالاخره این ب اشتباه کرده این به اندازه 5 ساعتی که آمد و 5 ساعتی که برگشت الی الابد 10 ساعت عقب است ولی این نیست که چون یک انحرافی پیدا کرده از همه آن هایی که انحراف پیدا نکردند هم عقب تر باشد. مقام حبیب بالاتر است یا حر؟ نمی دانیم، شاید حبیب شاید هم حر. لذا این که فرد توبه می کند، آقا ما توبه کردیم می توانیم به مقامات عالی برسیم؟ بله. خب ما یک دوره خطا داشتیم به اندازه دوره خطا عقب افتادین اما این عقب افتادن لزوما تو را از همه چیز محروم نمی کتد و این نیست که تو از همه ی آن هایی که هیچ گناهی نکردند عقب تر باشی. چون ممکن است کسی خطایی مرتکب نشده اما سرعتش هم بسیار آران است.

سوال:

جواب: عرض کردم. این آدم الی الابد عقب می ماند. مثال بزنم. یک چوبی بوده که میخ خورده، میخ را هم که در بیاوری جایش می ماند . بحثم چیز دیگر است، می گویم این آدم الی الابد 10 ساعت عقب است. یعنی قطعا حر اگر آن کار را نمی کرد و در لشکر امام از اول می آمد مقامش بلالاتر از اینی بود که الان هست. کسی در این تردید ندارد. چون به همان میزان عقب افتاده.

سوال:

جواب: اثر بعدیش همان عقب افتادن است و برطرف نمی شود.

سوال:

جواب:نه به خاطر ایکه توفیق را خدا بی ضابطه نمی دهد. خدا توفیق را به کی می دهد و از که صلب می کند؟ از کسی که درست حرکت نکرده صلب می کند، به آنی که درست حرکت کرده می دهد. اگر توفیق خدا بی ضابطه بود فرمایش شما درست بود اما خداوند قادر حکیم هم هست.

سئال:

جواب: عیبی ندارد اما اگر توبه واقعی باشد همه آن هایی که خدا بهشان توفیق توبه واقعی داد گذشته کار بد کرده بودند اما واقعا خواستند توبه کنند. ولی می خواهم بازی بکنم من، حالا بیاییم ببینیم چه خبر است و ... یک توبه ای هم بکنیم بعدا بگوییم ما یک توبه ای هم کردیم.خدا به آدمی که می خواهد بازی بکند توفیق واقعی نمی دهد.

سوم باب توبه باز است. خب باشد. چه اتفاقی میفتند؟ 2تا کار. 1. به جای نفرین دعا کنیم. شما الان یک کسی می بینی یک تفاوتی با خودت دارد چکار می کنی؟ می گویی الهی به زمین گرم بشیند؟ یک کسی به جهت سیاسی با ما تفاوت نظر دارد نه فقط سلیقه، الهی که در همین دنیا رسوا شود؟ امیدوارم جاسوس اسرائیل شوی بگیرند اعدامت کنند بفهمی تهش چیست؟ . واقعا مطمئنیم همه آن هایی که یک ذره یا بیشتر انحراف دارند ما واقعا مطمئنیم همه این ها " ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوه" ؟ یعنی این ها دیگر شیطان هایی هستند که بازگشت ناپذیرند؟ مطمئنی؟ واقعا می دانیم این اتفاق حتما خواهد افتاد؟ ما دعا می کنیم. کِی؟ در بهترین زمان مثلا شب 23 ماه مبارک که داریم مزدیک هم می شویم به ماه مبارک، این ماه رجب هم ماه همین حرف ها و این بحث هاست دعا بکنیم. برای همه. ما الان گیرمان چیست؟ دل هایمان از هم دور است. خدایا دل های مارا به هم نزدیک کن. نه خدایا دل های ما به کسانی که کار هایی کردند در سال 88 نزدیک نشود! برای چه نزدیک نشود؟ آن ها کی هستند مثلا؟ نه کسی هست خبیث است و من میدانم تفنگ داشته باشد میرفته آدم میکشته حالا آن یک نفر استثنا ولی بقیه چی؟ دعا بکنیم که خدایا تا جایی که می شود تمام این ها را در درجه اول هدایت کن اما کسی به جایی رسیده که جز خباثت و رضالت و فساد و بی منطقی و فلان. خب او شر است. آقا خداوکیلی چند درصد شرند مگر؟ تند نرو. این دافعه بیچاره کرده مارا. میگویند جاذبه در حد اعلا دافعه در حد ضرورت ولی ما قائلیم فقط دافعه و حرف از جاذبه نطدن وگرنه با دافعه دفعت میکنم. بعد هم که می خواهیم جادبه ی خودمان را نشان دهیم جاذبه ما چه شکلی است؟

دوم کسی را فروتر از خود ندانیم. اینجور آمده که خداوند به حضرت موسی (ع) گفت به طور می آیی یکی از خودت پایین تر بیاور. حضرت در قوم و ابن و آن نگاه کرد و گفت نکند این شراب خواره یک وقت بین خودشان و خدا یک سر و سری داشته باشد هیچ کدام را نبرد. راه افتاد به سمت طور. در راه دید یک سگ افتاده و مریضی هم گرفته، مثلا جوری که بدنش را بکشی کنده می شود، جزامی چیزی حیوان دارد، یک تکه پارچه را زید آن حیوان قرار داد و آن را یک مقدار با خودش برد، گفت این که قطعا از ما پایین تر است، یک ذره برد گفت نکند این سگ هم در همان سگ بودن خودش یک ارج و قربی داشته باشد. سگ را گذاشت. رفت و خدا گفت موسی قرار بود یکی که از خودت پایین تر بوده را بیاوری پس چه شد؟ حضرت فرمود که خیلی ها را دیدم در ظاهر اما در باطن نتوانستم به نتیجه برسم. دارد خداوند فرمود موسی به عزت و جلال خودم قسم اگر همان سگ را با خودت می آوردی از پیغمبری خلعت می کردم. مگر اطمینان به این حاصل می کردی که تو از کسی بالاتری. حضرت رسول (ص) داشتند به یک کسی حد می زدند فحشا کرده بود، سنگسارش می کردند، مرد، دوتا از مسلمانان ایستاده بودند یکی به آن یکی گفت که مثل سگ مرد. حضرت هیچی نگفتند. راه افتادند سمت مسجد در راه یک حیوان حرام گوشتی انگار کرده بود حضرت به این دو نفر گفتند بفرمایید میل کنید. گفتند یا رسوال الله این چه حرفی است؟ حضرت فرمودند این بدتر از آن حرف نیست که درباره برادر مومنتان زدید. حواستان هست؟ "برادر مومن". یارو زنای محسنه کرده و دارند سنگسارش می کنند، حضرت می گوید برادر مومنتان چون او به واسطه سنگسار از آن گناه پاک شد. بعد ما چقدر راحت نظر می دهیم. با خودتان می گویید ما از این ها بالاتر نباشیم از که دیگر بالاتریم. از کجا میدانی؟ از کجا مطمئنی ما بالاتریم؟ آقا یعنی آن هایی که تظاهر به یک فسادی می کنند آن ها از ما پایین تر نیستند؟ اگر کسی به فسادی تظاهر بکند در حدی که آن فساد هست در آن حد از کمالش افتاده اما بقیه اش را که ما دیگر نمیدانیم. این الان تظاهر به این فساد کرده یعنی جاکع جمیع مفاسد هم هست؟ نمیدانیم. و حد این فساد، یک تومن فساد کرده یک تومن و کمال را 100 بگیریم، این آدم با آن تظاهر که به فساد می کند و فساد را آشکار می کند یک تومن را ندارد، این از 99 بالاترنمی تواند برود با این تظاهری که می کند. اما ممکن است بنده توی تظاهر یک امتیازی گرفته باشم و از آن 99 تای دیگر نتوانم ده تایش هم جمع کنم. آقا این که ما افراد را از خودمان پایین تر ندانیم می شود یک کم بازش بکنیم و برویم سراغ مصادیق؟ بله، می خواهم همین کار را کنم. اسم خزیل عیاض را همه شنیدید، بعضی وقت ها میبینیم افرادی توبه می کنند، این ویژگی های توبه با این علائمی که ما گفتیم این ها نمی شود، پس چیست؟ بریم ببینیم؛ فضیل سر دسته ی یک سری راه زن است. این ها راه زنی می کنند. دزد هایی که با او هستند می گویند خزیل وقتی که سرقت می کردیم دوتا کار می کرد، می نشست و می نوشت از کی چه بردیم. دو، عادلانه تقسیم می کرد. می توانست کاری نداشته باشد و بگوید این دزد شمشیر زن خوبیست این یکی ضعیف است ولی به همه به سویه میداد. عادل بود و از آن ور هم همه چیز را حساب می کرد. مدتی کاروان خزیل چیزی گیرشان نیامد، یعنی کاروانی گیرشان نیامد و حسابی افتادند به محضور و چیزی نداشتند. یک کاروانی رد می شد به این ها خبر دادند این کاروان دارد می آید و آمادگی داشته باشید. زدند به این کاروان و خیلی کاروان پر مایه ای هم بود. کلی اموال و این ها را سرقت کردند و خوشحال همه چیز را گرفتند. یک پیرزنی در کاروان بود وسایلش را گرفتند و او دستش را مشت کرده بود. گفتند دستت را باز کن گفت دستم را باز نمی کنم. هر چی گفتند نکرد و این هم پیرزن بود و نمیخواستند بهش تندی ای بکنند. رفتند به فضیل گفتند فضیل پیرزنی در کاروان است و خیلی کاروان پر مایه ای بود، همه چیز خوب بوده و تا الانش هم بیش از آن که نیاز بود بردیم. اما یک پیرزنی هست و یک چیزی هم در دستش است و نمیدهدو دستش را باز نمی کند. میخوایم آن را هم بگیریم که کامل شود. فضیل آمد گفت پرزن چه در دستت است بده گفت نمی دهم. گفت بده باز گفت نمی دهم. پیرزن هم فضیل عیاض را نمی شناخت. گفتش دستت را باز کن چه در دستت است؟ گفت باز نمی کنم. گفت خیلی خب نمی خواهد باز کنی ولی چه در دستت است؟ گفت آیت الکرسی در دستم است. گفت برای چه آوردی؟ گفت آوردم فضیل به کاروان ما نزدند. فضیل تامل کرد، گفت اموال کاروان را برگردانید. همراهانش گفتند مدتیست چیزی گیرمان نیامده و در این وضعیت و گرفتاری برای چه برگردانی؟ گفت من دزد مال مردمم دزد دین مردم نیستم. بر نگردانید پیرزن به آیت الکرسی بی اعتماد می شود. اموال را برگردانید. اموال را برگرداندند. مدتی گذشت فضیل شبی داشت به جایی می رفت، شاید هم برای یک سرقتی می رفت. یک نفر داشت قرآن می خواند، رسید به این آیه که " الم .... الذین آمنوا ان تخشع قلوبهم بذکر الله " وقت این نشده که مومنین قلبشان از خوف خدا خاشع بشود؟ می دانی خودمانیش چه می شود؟ خودمانیش این می شود که خدا می گوید که دیگر بس نیست؟ این همه سال من هی آمدم دنبالت نمی خواهی بیایی؟ فضیل می گوید دیدم تمام وجودم به رعشه افتاد. انگار اصلا آیه دارد به من نازل می شود. برگشتم. برمی گردد و فکر و اشک و تامل و کیرود سراغ نوشته هایش. شروع می کند بر اساس آنچه که نوشته اموال تمام آن هایی که برده را برگرداندن. دانه به دانه بر می گرداند. همه اموال را بر می گرداند و از تک تک مردم با گریه و التماس و به پا افتادن حلالیت می طلبد. خیلی آدم درشتی هم بوده فضیل. همه را حلالیت می طلبد و می ماند یک یهودی. فضیل هم دیگر مالی ندارد. فضیل می رود دم در خانه ی فرد یهودی در میزند و یهودی می آید دم در می گوید تو که هستی؟ می گوید من فضیلم. می گوید تو فضیلی؟ فضیل انقدر شانه داشت همچین این هیکل نحیف و گونه های تو رفته و چشمان گود، تو فضیلی؟ می گوید بله من فضیل هستم توبه کردم اموال مردم را برگرداندم از شما هم انگار سرقتی کردم ولی چیزی ندارم بدهم. من را حلال می کنی؟ طرف می گوید من که می دانم تو فضیل نیستی اما اگر می خواهی حلالت بکنم برو فلان جا یک خانه خرابه ای هست وارد شو در این قسمت زیر فرش های درب و داغان که هست چندتا تکه طلا هست، آن ها را بیاور. اگر بیاوری حلالت می کنم. فضیل می گوید چشم. راه میفتند می رود و آن جا می رسدو آن خانه خرابه را پیدا می کند و آن فرش پاره را می زند کنار و چندتا تکه را برمیدارد و می گذارد توی کیسه اش و می آورد. میاورد و میرسد دم خانه ی یهودی و در می زند و او می آید دم در. تعجب می کند که فضیل برگشته. بهش می گوید آوردی؟ می گوید آره. در کیسه را باز می کند در می آورد می بیند طلاست. یهودی می زند زیر گریه و می افتد به پای فضیل. می گوید که برای چه گریه می کنی؟ می گوید من اگر واقعا در آن خانه طلایی بود خب خودم میرفتم برمیداشتم می آوردم . من شنیده بودم در دین شما اگر کسی ممهز در یاد خدا بشود دست به سنگ بزند طلا می شود. تو گفتی من توبه کردم و در یاد خدا ممهز شدم می خواستم این را امتحان بکنم و الان فهمیدم وعده شما درست است. در حالی که گریه می کند شهادتین را می گوید و مسلمان می شود. خب آقا فضیل اینجوری برگشت؟ آره. فضیل را نگه دارید. زنی در بصره هست به نام شعوانه. این را مرحوم نراقی در معراج السعاده آوردند. این شعوانه یک زن بدکاره ایست در بصره که انگشت نماست به این گناه و کار قبیح. شبی به همراه دو سه تا از همراهانش و کنیزکانی که باهاش بودند، از یک جایی رد می شود و می بیند در یک خانه ای باز است و صدا می آید و یک نفر حرف می زند و گریه می کند و مردم داد می زنند و گریه می کنند. می ایستد و به یکی از آن کنیزهایش می گوید برو داخل و ببین چه خبر است. گویا حسن خلقی با این اطرافیان داشته. می رود داخل و نمی آید. دومی را می گوید برو و بر نمی گردد و هرکدام میروند دیگر بر نمی گردند. کنجکاو می شود و خودش میرود داخل. میبیند یک واعظی آن وسط نشسته این آیات قرآن را می خواند: آیات مربوط به آخرت و عذاب و "...................." می گوید و گریه می کند و مردم بلند بلند گریه می کنند. ولی می گوید مردم توبه کنید خدا می پذیرد. هی این را تکرار می کند. این دو سه بار هی آیه می خواند و گریه می کند، یکدفعه این شعوانه یک لرزی به تنش می افتد. از ته جمعیت صدا می زند آشیخ هر که توبه کند خدا قبول می کند؟ مردم هم درحال گریه اند و هیچ کس هم برنمی گردد به این نگاه کند. آن واعظ هم این زن را نمیشناخت. می گوید بله هرکه توبه کند خدا قبول می کند. باز می پرسد هرکس هر کاری بکند خدا قبول می کند؟ می گوید هرکس هرکاری را هرجور و هرچقدر انجام دهد باز خدا قبول می کند؟ اون میگوید هرکی هرکاری را هرچقدر و هرجوری هم انجام بده خدا قبول می کند حتی اگر آن که توبه می کند شعوانه هم باشد خدا قبول می کند. این با یک توقفی سرش را می اندازد پایین و بیرون می آید. می گوید من چکار کردم که وقتی می خواهند بدترین گناه و بدترین گناه کار را مثال بزنند اسم من را می آورند. بر می گردد و هیچی هم نمی گوید. می رود در یک خانه ای و در را هم می بندد و چند روز گریه می کند و از خدا درخواست بخشش می کند. نیمه شبی از یک منفذی نور محدودی مهتاب داخل خانه می آمده. این نور همین طور که می آمده در حالی که به شدت ضعیف و نحیف شده بوده می گوید خدایا این آشیخی که از طرف تو قرآن می خواند و کتاب تو را می خواند می گفت توبه را قبول می کنی از هرکی که باشد، توبه شعوانه هم قبول است؟ مرحوم نراقی می گوید هموز جمله اش تمام نشده بود ندا می آید که توبه شعوانه هم قبول است. حالا این زن با این سابقه و با این بدکاری و این ها ندا مستقیم به خودش می رسد که توبه تو هم قبول است. برویم سراغ سحره. سحره ای که در مقابل حضرت موسی (ع) ایستاده اند برای چه کاری آمدند؟ بد تر از آن نیت می شود نیت کرد؟ آمدند پیغمبر خدا را ضایع و ذلیل بکنند. آمدند چکار کردند؟ وقتی که رسیدن به موسی و هارون ، ساحر هستند ها احساس کردند قیافه این آدم ها انگاری یک تفاوتی دارد ادب کردند، سحره مودب بودند گفتند" اما انتلقی ام نحن الملقی" به حضرت موسی ادب کردند. گفتند اول شما اون سحرتان را یا اون معجزه یا کار خارق العاده تون را نشان می دهید یا اول ما؟ ادب کردند. چه شد؟ ادب کردن، همین که تلقفما تصنعون کرد و آن سحر آن ها را باطل کرد می گوید آن ها سریع گفتند " قالوا آمنا برب هارون و موسی". فرعون گفت که "آمنتم قبل ان آذن لکم؟" قبل از این که من اجازه بدهم ایمان آوردید ؟. این ها چه نوری به قلبشان تابیده! گفتند: "فقض ما انت قاض" تو هر کاری که بخواهی بکنی " انما تقضی هده الحیات ... " تو حداکثر کاری که می توانی بکنی در این دنیاست، دستت که به آخرت نمی رسد. گفتش که "لاقطعن ایدیکم و لاسلبنکم" پردتان را در می آورم، دست و پایتان را قطع می کنم، آویزانتان می کنم، گفتند هر کار می خواهی بکنی بکن. چه می شود که یک مرتبه یک کسی این جور بر می گردد؟ سه چهار نفری که مثال زدیم. از حر شروع کنیم. حر چرا برگشت؟ حر چه در وجودش بود که یباری انسان احساس می کند بعضی از ویژگی های مبانی و کمال و این ها انگار دارد نغز می شد؟ حر ادب داشت. این ادب هم ریشه داشت. وقتی که در زمان معاویه گفتند کسی حق ندارد اسم بچه اش را حیدر و علی بگذارد حر صاحب فرزندی شد و اسمش را علی گذاشت و گفت غلط کرده که معاویه گفته. یک رگی دارد، یک نوری هست و این با اوست. آمد وارد کربلا شد. آمد و راه را بست و به او گفتند " سکرتک امک" مادرت به عزایت بنشیند. خب او هم می توانست متقابلا جواب بدهد و بعد گفت اگر مادرت فاطمه نبود جوابت را می دادم. ادب دست او را گرفت. فضیل چه در وجودش بود؟ عدالتش. یک نخ نازگی وصل کرده که جایی که احساس می کند آن پیرزن می خواهد از دین یباری بی اعتماد بشود می گوید اموال را بدهید. این که به هر قیمتی بنده بخواهم کارم را پیش ببرم به این نحو نیستش. حالا ما رسیدیم به یک کاروانی پول خوبی دارند، بگیم آقا از دین زده شد، زده شد که زده شد. توی شعوانه چیست؟ گویا همین حسن خلقش. در سحره چیست؟ ادبشان در مقابل ولی خدا. آدم هایی که میبینیم با ما فرق دارند، ظاهر، باطن، سیاست، هرچی هرچی، تو مطمدنی هیچ نوری در این ها نیست که برگردند و با خیال راحت می گویی پایین ترند و نفرین می کنی؟ این یک. دو، حالا به خودت مراجعه کن. تو چه نوری در وجودت هست؟ من چه نوری در وجودم هست؟ فردا امام زمان ارواحنا فداه آمد گفت خیلی خب شما ادب داشتی شما حسن خلق داشتی شما دست این را می گرفتی شما این کار را می کردی شما صدقه برای سلامتی من می دادی شما شما شما شما به من می رسد. حضرت می گوید دوست دارم شما را ببرم ولی هرچه نگاه می کنم هیچ چیز در وجودت پیدا نمی کنم. کدام ارتباط ما با خداست که برای روز مبادا نگهش داشتیم؟ یعنی فقط من میدانم و خدا. آن را سفت نگه میدارمريال یعنی هر کاری بکنم آن را خراب نمی کنم، آن چیست؟ هر کس برای خودش ها. خب آن اگر متصل باشد هر کاری من می کنم نمی کنم. من یک وقتایی اینجوریم که آنچنان مشغول عبادت و اشک و آه می شودم که کسی ببیند فکر می کند ولی خاص خدا هستم اما بعضی موقع ها یک کاری می کنم گویی من قبلا و بعدا نه اتصالی داشتم نه اتصالی خواهم داشت. برای چه این کار را می کنی؟ برای چه یباری جو می گیردت و انقدر فرو می روی در گناه؟ اگر که یک چیزی را وصل بکنی در حالی که داری راه زنی هم می کنی ارتباطت با خدا از بین نمی رود. راه زن است اما می گوید نمی خواهم نسبت به دین خدا بی اعتماد بشن. یک چیزی را اتصالش را نگه دار. همه چیز را یباری خراب نکن. خب خراب می کنی ، می روی بعد می خواهی برگردی رویت نمی شود.

برویم سراغ نکات تکمیلی: آقا ما برویم گناه بکنیم، توبه بکنیم، بالاخره توبه سوز و گدار می دهد. زمان حضرت موسی (ع) یک عابدی بود خیلی اهل عبادت بود و خیلی عبادت می کرد، شیطان رفت سراغ این و وسوسه و بالا و پایین و چپ و راست کرد دید نمی شود اسبابش را جمع کرد. واقعا این که شیطان اذناب و یارانی دارد اشتباه نیست. ما می گوییم طرف شیطان را درس می دهد اما این واقعا همین طور است. اذنابش را جمع کرد گفت یک عابدیست هر چه می کنم منحرف نمی شود راه کار بدهید. هر کدام یک چیزی گفتند. یکی گفت با مال شیطان گفت نمی شود، یکی گفت با جاه و مقام و این ها گفت نمی شود. یکی گفت با زن زیبا گفت نمی شود. یک نفر از یاران شیطان گفت این یارو چکاره است؟ گفت عابد است و خیلی عبادت می کند. به شیطان گفت باید از همین راه عبادت وارد شوی. شیطان گفت این درست است. شیطان گفت چکار کنیم؟ نقشه ریختند. شیطان به صورت آدم ملبس شد و شیطان هم در قالب آدم نا صالح می تواند در بیاید، نمی تواند در قالب یک آدم حسابی برود. شیطان در قابل یک آدمی ظاهر شد و رفت کنار این عابد ایستاد هر چه اون عبادت کرد این کماً و کیفاً بیشتر عبادت کرد. او 5 ساعت نماز می خواند این 7 ساعت، آن گریه می کرد این داد می زد. یک ذره گذشت عابد دید انگاری این از خودش پر مایه تر است. برگشت گفت که تو چکار کردی به این سوز و گداز رسیدی که انقدر اشکت به راه است و آهت و خیلی پر مایه عبادت می کنی؟ شیطان دید زمینه آماده شده گفت آره من یک فحشایی کردم و بعد از آن فحشا توبه کردم، سوز و کداز ناشی از آن توبه باعث شده من خیلی حال خوبی در عبادت پیدا بکنم. گفت من اگر بخواهم مثل تو سوز و گداز پیدا بکنم باید آن فحشا را مرتکب شود؟ گفت آره. گفت چکار کنیم؟ گفت برو فلان جا فلان زن بدکاره ای در بنی اسرائیل هست برو سراغ او و خلاصه این کار را انجام بده و بعد که توبه بکنی خیلی سوز و گداز پیدا می کنی که عبادتت پر و پیمان بشود. این ساده لوح راه افتاد رفت در خانه آن زن و در زد. زن در را باز کرد، خب معلوم بود کسی آن جا می آید برای چه کاری می آید، چشمش به این عابد که افتاد یک لحظا منقلب شد. گفت شما برای چه آمدی این جا؟ گفت آمدم که آن فحشا را انجام بدهیم. گفت خب برای چه می خواهی این کار را بکنی؟ گفت به خاطر این که یک کسی آمد پیش من از من بهتر و بیشتر عبادت می کرد، من دیدم اگر بخواهم مثل او عبادت بکنم منم باید بیایم همان کاری که او انجام داده انجام دهم. این زن برگشت دوتا نکته گفت؛ یک. گفت اگر که این کار را انجام دادی در حینش یا بلافاصله بعد از آن مردی آن وقت چه؟ دو، این کار را انجام دادی لذت گناه به دلت نشست و خواستی کار را تکرار کنی آن وقت چه؟ این دوات چیز را گفت این عابد دید زن دارد حرف درستی می زند. برگشت به محل عبادتش دید از آن فردی که عبادت می کرد خبری نیست فهمین که آن فرد شیطان بوده و خواسته سر او را کلاه بگدارد. آن روز تمام شد شب صبح شد و خداوند به حضرت موسی (ع) اینجور آمده که وحی که موسی یکی از اولیاء من از دنیا رفته، به اتفاق بنی اسرائیل بروید و او را با احترام تشییع کنید. حضرت موسی گفت چشم خدا کجا برویم؟ گفت فلان جا. راه افتادند رفتند رسیدند در خانه زن. حضرت موسی گفت خدایا این جا خانه ی یک زن بدکاره است، خدا گفت نگو این زن از اولیاء من است. خدایا این چه شد؟ خدا گفت نگو این یکی از بندگان من را زنده کرد. این مصداق کدام آیه قرآن است؟ مصداق آن آیه که " و من احیاها فکعنما احی الناس جمیعا" . اگر کسی یک نفر را زنده بکند گویی تمام خلق خدا را زنده کرده. ماکه مرده نمی توانیم زنده بکنیم، زنده کردن به چیست؟ به این که دست یک نفر را بگیریم و بگوییم این راه اشتباه است از این طرف بیا. این می شود زنده کردن. می گوید که همین کار را انجام دهد این زنده کردن است. این زن شب گذشته یکی از بندگان من میخواست دچار ممات بشود، او را به حیات برگرداند. بعد از این پاکی هم مرتکب گناهی نشد و دنیا رفت. یک کسی توبه کرد واقعا قصد هم داشت که جبران بکند، از دنیا رفت، حکش چیست؟ پاک و طیب و طاهر است. از کجا معلوم فرصت توبه پیدا کنیم و مرگ زودتر فرا نرسد؟ در جوانی عرض کردم. دو، حالا رفتیم خدایی نکرده یک گناهی را مرتکب شدیم یک مرتبه دیدیم گناه لذت دارد. یعنی لذت گناه مانع توبه ی ما شد، دیگر توان برگشت پیدا نکردیم، آن وقت چه؟ از کجا می دانی بروی سراغ این گناه.... . برویم گناه را انجام بدهیم برنی گردیم؛ رفتیم دیدیم اصلا هیچ گناهی تا الان به اندازه این گناه برای ما کیف نداشته، حالا مطمئنی می توانی برگردی؟

توبه در قرآن چجور منعکس شده؟ هم کما و هم کیفاً "توبوا الی الله جمیعا"، کی باید توبه کند؟ همه. "جمیعا" کی را استثناء کرده؟ پیغمبر؟ امام؟ ولی؟ عالم؟ فقیه؟ دانشجو؟ استاد؟ معلم؟ کارگر؟ کی؟ "توبوا الی الله جمیعا" ، همه. از آن ور چطور توبه بکنیم؟ "توبوا الی الله توبۀً نصوحا". توبه نصوح یعمی توبه ی چه؟ توبه ی راستین وواقعی، اگر آمدی واقعا بیا. تدریج در توبه، توبه ی تدریجی. خوب دقت کنید. آقا من به غیبت خیلی دچارم. توبه می کنم، غیبتم کم می شود ولی خب دوباره غیبت کردم. دوتا حالت داریم خوب حواستان با من باشد. خدایا من روزی ده تا غیبت می کنم، توبه می کنم که از فردا دیگر ده تا غیبت نکنم، ان شاء الله به من توفیق بده فردا نه تا غیبت کنم. یعنی یک دانه از غیبت هایم را کم کنم. حالت دوم، خدایا من روزی ده تا غیبت می کنم، به من توفیق بده که دیگر غیبت نکنم. این دوتا توبه هست یا نه؟ اولی توبه نیست، چرا؟ توبه از معصیت به طاعت است من این جا دارم از معصیت به معصیت می روم و این توبه نیست. خوب خواهش می کنم توجه بکنید. خب آقا ده تا نه تا بشود خوب نیست؟ چرا. من گفتم خدایا من توبه میکنم دیگر غیبت نکنم و ده تا غیبت را بگذارم کنار ولی فرداش باز هم نه تا غیبت کردم، خب این توبه هست؟ بله. نیتت چه بود؟ تیتت این بود که کلا غیبت نکنی. حالا اگر ده تا شد نه تا چکار کنم؟ آن موقع که نه تا می شود دوباره توبه کن. خب توبه کردم و دوباره فردایش شش تا غیبت کردم. دوباره توبه کن. دوباره سه تا. دوباره یکی. دوباره هیچی. آقا مگه ما نداریم که اگر یک کسی توبه کند و توبه را هی بشکند خدا را مسخره کرده؟ بله، آن جایی که عزم واقعی ندارد. من تمام تلاشم را حقاً و انصافاً کردم، سه جا از دستم در رفت، این جا مشمول این هستی که صد بار اگر توبه شکستی بازا. ما تدریج در توبه را قبول داریم ولی توبه ی تدریجی را نه. تردیج در توبه یعنی حرکت می کنم یک قدم می آیم جلو دوباره اشتباه می کنم، دوباره توبه می کنم، یک قدم دیگر می آیم جلو، این قبول است. از اول نیت ما باید این باشد که همه را بگذاریم کنار. حالا تلاش کردیم، چهارتا، دوتا، شش تا را گذاشتیم کنار عیبی ندارد ناامید نشو و باز بیا. کی توبه کنیم؟ بعضی ها خدا را با همین رفقای خودمان مقایسه می کنند. یکی را اذیت می کنیم میگویند برو ازش معذرت خواهی کن می گوید نه الان ناراحت است بذار تولدش همین پنج شنبه است، جشن تولد برایش یک کادو می برم اون موقع خوشحال است و معذرت خواهی کنم قبول می کند. عذر می خواهم جشن تولد خدا کی است؟ گناه می کنیم بعد می گوییم الان خدا عصبانیست، برویم جلو یک چیزی می گوید بگذاریم یک وقت دیگر. خدا مگر عصبانی می شود؟ بله دارم غضب الله. بابا آن غضب الله عصبانی به این معنی که خدا می گوید چکار می کنی دیگر اعصابم را خورد کردی نیست. این مد نظر نیست. آقا گناه می کنیم کی توبه کنیم؟ فوراً. روایت نقلش چیست؟ وقتی شما گناه می کنید تا هفت ساعت گناه ثبت نمی شود. یعنی هفت ساعت به شما وقت می دهند. توی این هفت ساعت وقت داری توبه کنی. این هفت ساعت یعنی هفت تا شصت دقیقه؟ هفت تا آن؟ این مهم نیست مهم پیغامش است. حالا گیر بدیم این ساعتی که آمده یعنی چه در روایت! یعنی بعد از این که گناه می کنی سریع توبه کن. بلافاصله تا ثیت نشده و جزو وجودت نشده و خیلی احساس خوبی نسبت بهش پیدا نکردی ازش رو برگردان. آقا ولی قرآن خلاف این را می گوید! کجا؟ حضرت بعقوب (ع) وقتی بچه ها آمدند گفتند " یا ابا نستغفر لنا" حضرت فرمود "صوف استغفر لکم" . خب اگر که توبه فوری و این ها مد نظر بود چرا حضرت تندی نگفت که الان برایتان توبه می کنم؟ 1. حضرت نمی خواستند برای خودشان توبه کنند بلکه طلب استغفار برای دیگری بوده. 2.بین این استغفار و گناه سال ها فاصله افتاده و دیگر الان بحث فوریت مطرح نیست. این ها کی حضرت یوسف را انداختند در چاه؟ چند ده سال قبل، چند سال گذشته حالا الان آمدند ولی دیگر فوریتی در کار نیست که بگوییم تندی توبه کن که ثبت نشود. از طرفی توبه را باید خودشان انجام بدهند، حضرت باید استغفار بکند. فرق استغفاد و توبه چیست؟ توبه از خود انسان است، استغفار می تواند از خود انسان باشد می تواند از دیگران باشد. بعنب من نمی توانم برای شما توبه بکنم. می شود به جای ما توبه کنی؟ مگر من آن کار را کردم که توبه کنم؟! توبه را باید خودت امجام دهی، من می توانم برایت استغفار کنم و شما هم متقابلا می توانید این کار را بکنید. توبه برای خود انسان است، از خود فرد مرتکب گناه باید ساتع شود اما استغفار از خود انسان و از دیگری در حق انسان. خب این استغفار ما برای دیگران از اینکه خودشان برای خودشان استغفار بکنند بهتر است یا بدتر؟ بهتر. چرا؟ دعا در حق دیگران بهتر اجابت می شود. چرا؟ زبانی که دارد برای آن ها دعا می کند در قبال آن ها گناه مرتکب نشده. وقتی یک زبان برای خود آدم دعا می کند این زبانی که دارد الان دعا می کند در قبال خود انسان گناه انجام داده. آیت الله بهجت (ره) می فرمودند برای دیگران دعا کنید تا ملائک هم برای شما دعا بکنند. حالا شما دعای مستجاب ملائک را بگذار کنار خودت هی برای خودت دعا کن! تو برای دیگران دعا کن یک سری مستجاب الدعوه برای تو دعا خواهند کرد.

سوا:

جواب: اگر حق الله باشد خصوصا در مسائل اخلاقی، خداوند می گوید این را مخفی بدارید که اشائه فحشا نشود. من چکار می کنم؟ من این را می بخشم. اما اگر حق الناس باشد نه. باید حتما اعاده حق بشود.

سوال:

جواب: نه ما صبر نکنیم. ما که نمی توانیم بفهمیم توبه کرده یا نه . ما برایش استغفار می کنیم . شاید همین استغفار ما توفیق توبه را هم برایش فراهم بکند.

امیدوار کننده ترین آیه قرآن کدام آیه است؟ - ظرف آمد سراق امام باقر (ع) گفت آقا امیدوار کننده ترین آیه قران چیست؟ این نقل شده که می گویند این آیه است: " قل یا عبادی الذین اسرفو علی انفسهم (ای بندگان من که اصراف بر نفس کردید یعنی گناه کردید) لا تقنطوا من رحمت الله( از رحمت خدا ناامید نشوید یعنی ان الله یغفر الذنوب جمیعا)" این آیه امیدوار کننده ترین آیه قرآن است. این را طرف می گوید. آقا در این آیه مگر چه هست؟ چهار تا چیز در این آیه هست که خیلی تاکید می کند و امیدوار می کند: 1.این آیه اسمیه است. "ان الله یغفر الذنوب جمیعا" جمله اسمیه در زبان عربی افاده ی تاکید می کند. وقتی می خواهیم بگوییم یک کاری حتمیت درش زیاد است فعلی جمله را بکار نمی برند بلکه اسمیه به کار می برند. 2. "ان" از ادات تاکید است. در زبان عربی "ان" برای تاکید استفاده می شود. 3."ذنوب" جمع است. "ال" در زبان عربی وقتی سر جمع می آید افاده عموم می کند. "الذنوب" یعنی همه و ذنوب، مثل جایی که می گوید " و اما الحوادث واقعه"، "ال" اول افاده ی عموم می کند یعنی همه ی حوادث. "ان الله " جمله اسمیه، "ان"، "ال" ، آخرش هم می گوید جمیعا. همانا خداوند همه ی همه ی گناهان . این "یغفر الذنوب" ، الف و لام جمیعا به یک سمت سیر می کنند و یعنی همه ی همه ی گناهان. این را می گوید امام باقر (ع) می فرمایندکه ولی نزد ما . در روایات اهل بیت وقتی می گویند نزد ما "عندنا" می گویند منظور شیعیان است. یعنی نزد ما اهل بیت.حضرت می گویند نزد ما ولی امیدوار کننده ترین آیه قرآن این آیه نیست. کدام آیه است؟ " و لسوف یوتیک ربک فترضی". قضیه این آیه چیست؟ چه شد که این آیه نازل شد، یعنی زمینه اش چه بود؟

..............................

این مثل آن جریان شده که یارو می گفت علامت پیری دوتا چیز است، یکی فراموشی دومیش را فراموش کردم!

عرض کنم که پیامبر در جاهای مختلف یک جوری در همین مایه ها در جاهای مختلف ابراز نگرانی می کردند برای امتشان. خیلی این را تکرار می کردند که خدایا امت من بعد از من .... .پیغمبر را هم که نگاه می کنیم الان محل بحث این نیست، ما میبینیم پیغمبر های قبل بعضاً نفرین می کردند، پیامبر در جنگ احد آن بلاها را سرش آوردند، هفتاد تا جراحت برداشت و عده ای فرار کردند، خضرت در آن فضا می گوید: "یا رب هولاء قومی لا یعلمون" خدایا این ها نمی دانند یک وقت عذاب نازل نکنی. درخواست حضرت که نمی کند بماند پیشاپیش جلوگیری هم می کند. این پیغمبر مهربان رحمه للعالمین ارواحنا فداه خیلی مهربان بود، می گفت خدایا امتم چه می شوند؟! هی می گفت. این آیه نازل شد: " و لسوف یوتیک فترضی" ببین قیامت به تو یک جایگاه و یک حقی می دهیم که هرچقدر تو بگویی ما می گوییم چشم. " و لسوف یوتیک" انقدر خدا به تو می دهد تا تو بگویی راضی شدم. نگران امتت هستی قیامت شفاعتت و مهرت و محبتت یا این یکی که بگویی کم یا زیاد بده با ما . خب آقا این یعنی الان خیال ما راحت باشد که ما جزو امت پیغمبریم؟ جسارته، حساب باز بکن تا برنده ماشین بکنندت. حساب باز کردی؟ یارو می گفت که ما شیعه ایم و این ها، حضرا فرمود نگویید شیعه ایم بگویید ما محبیم. " الشیعه من شایع علیا"، شیعه یعنی وقتی پشت سر یکی حرکت می کنی بعد که نگاه می کنند بگویند چند نفر از این جا رد شد؟ یک نفر. ما شیعه ایم؟ بگو محبیم بگو دوست داریم. نه خب پیغمبر پس کیا رو امتش میداند، ما جزو امتیم، مطمئنین جزو امت هستید؟ ما توبه می کنیم یا خدا؟

سوال:

جواب: نه اهل بیت وقتی امام باقر می گوید نظر من این است

ادامه سوال

حواب: خب سوال می کند، حضرت می گوید نزد ما این است، وقتی می گویند نزد ما این است یعنی آن برای اهل سنت است دیگر.

سوال:

جواب:همین دیگه. و الا کسی محب هم باشد خالدین در نار خیلی محدودند. آن هایی که خالد می شوند و الی الابد می مانند محدودند. ان شاء الله ما جزو آن ها نباشیم.

سوال:

جواب: نمی دانم. من هنوز تشریف نبردم آن ور.

عرض کنم که ما توبه می کنیم یا خدا؟ هردو ولی در مورد خداوند در قرآن چه داریم؟ خدا تواب است. تواب صیغه مبالغه است یعنی بسیار بازگشت کننده. وقتی خدا می گوید من نسبت به آن هایی که پشت به من کردند انقدر شوق دارم و آن ها یی که سر کلاس پیامک می دهند را ان شاء الله می بیخشم و از خلود در نار نجاتشان می دهم . خدا وقتی می گوید من توابم و این جا می گوید " لو علم المدبرون کیف الشتیاق بهم لماتوا شوقا" از توش می شود نکته در آورد. یک، میزان حرکت خدا به سمت عبد. چه می خواهیم بگوییم؟ یعنی در توبه ما یک قدم خدا صد قدم، هزار قدم، صدهزار قدم. شب بیست و سوم ماه مبارک در لحظات آخر نزدیک به سحر تا قبلش منادی ندا می دهد، آن جا اینجور در روایات آمده که خدا خودش ندا می دهد. یعنی دیگر منادی و ملکی نیست و خدا خودش ندا می دهد که "هل من طائب اقبل توبه " کسی هست که بخواهد توبه کند و من توبه او را بپذیرم؟ یعنی خودش صدا می کند، کسی هست یک سبحان الله ای یک الحمد لله ای یک چیزی بگوید؟ خود خدا ندا می دهد. چرا؟ چون تواب است. خدا بسیار بازگشت کننده است. یک قدم بروی او چند قدم می آید. دو، توفیق توبه را که می دهد؟ خود خدا. البته توفیق توبه آن فرمایشی که آن بزرگوار داشتند خب توفیق توبه را خودش می دهد پس ما چکاره ایم؟ توفیق را خدا چجوری می دهد؟ این را همیشه خاطر داشته باشید خدا حکیم است، موجود حکیم با حکمت و حساب و کتاب کار می کند. خدا به کی توفیق می دهد؟ تو سر کلاس پیامک نزدی به تو توفیق می دهم ، تو پیامک زدی به تو توفیق نمی دهم. حساب و کتاب دارد، اینجوری توفیق می دهد. ابن ها سلسله مراتب دارد که خدا کجا توفیق را به یک بنده می دهد. بنده همینجور یک کاری را دارم انجام می دهم، زبان ول، چشم ول، گوش ول، دست ول، خدایا به ما یک توفیقی نمی دهی؟ خدا می گوید همین که نمیزنم ستک دیوار شوی برو شکر کن. توفیق را بابت یک چیزی می دهند. یک حرکتی، یک تکانی، یک نقطه روشنی، یک فعالیتی، چیزی نشان بده. حال حلق الله را از صبح تا غروب می گیرد بعد می گوید خدایا توفیق به ما کم می دهی! خدا تواب است ولی توفیقی که می دهد حساب و کتاب دار است. یعنی ما ، دقیقا این ضرب المثل این جا معنی پیدا می کند که از شما حرک از خدا برکت. بعد خدا برکتش هم می دهد. اگر واقعی آمدی بعد آن وقت می شود امید داشت که ان شاء لله سراغ اعاده بروی، بعد از اعاده سراغ کمال بروی و برون دادش این بشود که توبه واقعی بشود و دیگر نشکنیمش. و نکته آخر معنای "عف." و "غفور" و "رحیم". از این جا شروع کنم. خدا رحمت کند حاج آقا مجتبی رو، این نکته را آن بزرگوار می فرمودند، ما می گوییم "ان الله غفور رحیم"، ترجمه می کنیم خدا بخشنده و مهربان است. حالا غفور رحیم، خدا بخشنده مهربان است یعنی چه؟ مثال بگویم: فرض کنید بنده در بازار تهران دارم فعالیت می کنم ورشکست می شوم، مثلا پنجاه میلیون کم می آورم. یک بزرگتری در بازار می آید می گوید طلب کار های این آقا کیا هستند؟ مثلا می گویند این چند نفرند. آن بزرگتر طلب همه را می دهد، این غفور است. رحیم چیست؟ بعد پیرمرد می گوید خب جوان چکار می خواهی بکنی؟ می گویم اگر خدا بخواهد می خواهم تجارت را ادامه دهم اما اشتباه این دفعه را تکرار نکنم. بسیار خب این ده میلیون را داشته باش دستت خالی نباشد. خدا ما را بخشید، پاک کرد گناه های ما را، کاسه ما خالیست، همین الان رفتیم هیچ نداریم، یک چیزی هم در کاسه می گذارد تا دستت خالی نباشد. بعد این موجود می گوید بیا، ما کلاس می گذاریم. می گوید هم بیا ببخشمت هم یک چیزی بهت بدهم اینجوری نیای گیر می کنی. بعضی وقت ها حالا شاید این عبارتم عبارت خوبی نیست ولی بعضی وقت ها فکر می کنم خدا(البته این بحثش در دعای کمیل است که خدا در دعای کمیل اینجور ازش یاد شده " و کنت انت الرقیب علی من ورائهم و شاهد لما خفی عنها" یعنی خدایا تو یک وقت هایی مثل رقیبی با ملائکه، و یک چیز هایی را میبینی که حتی آن ها نمی بینند. یعنی بعضی وقت ها خدا می گوید دوست ندارم این ها ببینند این بنده من چکار کرد. چشم آن ها را می بندد دوست ندارد آبروی بنده پیش این ها برود هرچند خدا این آبرو که رفت بعد ذهن آن ها را پاک کند. بعد توبه می کند و خدا آن را پاک کند. می گوید نمی خواهم همان پنج دقیقه هم آبروی این بنده اینجوری جلوی این ها برود. لذا بعضی وقت ها چشم آن ها را می بندد.) بعضی وقت ها من اینجور فکر می کنم که خدا اینجوری می کند که می گوید ما این کار ها را نکنیم. روز قیامت ملائک مطابق قائده این برخورد را با شما می کنند که می گوید میزنم به پشتشان و به رویشان. چرا این کار را می کنند؟ به پشتشان می زنند که از دنیا ول شوند، ملائک با مشت می زنند به پشت این ها که ول کنید دنیا را، از آ« طرف ملائک از روبه رو می آیند می گویند برای چه قبول نکردید حرف خدا را؟ می زنند با سیلی در صورت این ها. خدا اینجور می کند که می گوید یک کاری نکنید که ، عبارت خوبی نیت ولی خدا می گوید خب یک کاری بکن دستت را بگیرند دیگر. یعنی من هی میگم یک کاری بکن تو یک کاری می کنی که هی ملائک هی بزنند به پشتت و بزنند به صورتت خب نکن این کار را. یعنی انگار خدا یک جایی دلش می سوزد که ما مشمول سنت عقابش نشویم. این کار را نکن من یک سنتی دارم ملائکم می آیند حالت را می گیرند. نکن این کار را. می گوییم حالا مگر چه می شود؟

مهنای "عفو" "غفور" و "رحیم" چیست؟ معنای "عفو" این است که می بخشد و این معنای لغوی و تفسیریش هم هست، اما عبارت خودمانیش آنی بود که عرض می کردم، عفو است یعنی می بخشد ولی اثر می ماند. این گناه پنج روز ده روز بیست روز گرفتاری دارد آن می ماند، این "عفو" است. "غفور" است، می بخشد و اثر را هم پاک می کند. یک پله جلوتر، "رحیم" است، می بخشد، اثررا محو می کند، سیئه را هم به حسنه تبدیل می کند. که البته این سلسله مراتب لازمه اش ثابت قدم بودن است. که " تاب و آمن و عمل صالحا" ، من ببینم تو داری یک کاری می کنی، ثبات قدمی داشته باش من کمکت می کنم.

از کتاب آزادی معنوی ما دیگر بحثی نداریم، آن دو سه گفتاری که در انتهای کتاب آمده بخشیش در کتاب انسان کامل و بخشیش در جای دیگر به صورت مفصل تر خواهد آمد.